

چالش‌های ژئوپولیتیکای دولت اقلیم کردستان عراق

هادی قنبری*

علیرضا رضایی^۲

قاسم ترابی^۳

چکیده

ژئوپولیتیک تحمیلی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در عراق بیش از نیم قرن است که مقاومت خشونت‌آمیز قومی و مذهبی را رقم زده است. هدف از انجام این مطالعه تبیین ژئوپولیتیک دولت اقلیم کردستان و چالش‌های روبه‌رو با آن بعد از تشکیل کشور عراق پس از جنگ جهانی اول تا به امروز می‌باشد. این مطالعه به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شد. کشور عراق قبل از هر چیز مخلوق سیاست ژئوپولیتیکای فرامنطقه‌ای است. مشارکت ندادن کردها و اعراب شیعه در عراق به صورت مبارزات خشونت‌آمیز و مسلحانه در سرتاسر تاریخ عراق نمود پیدا کرده است. به نظر می‌رسد که اصرار بر تداوم مقاومت ضد ژئوپولیتیکای کردها در عراق در نتیجه شکست نیروهای صدام در سال ۱۹۹۱ در تهاجم متحدین به رهبری آمریکا در طی عملیات موسوم به "طوفان صحرا" نوعی گشودگی مرزهای مسدود ژئوپولیتیکای را به دنبال داشته است. کردها بعد از صدور قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۹۱ و در سایه منطقه پرواز ممنوع توانسته‌اند به حداقلی از حقوق قومی و انسانی خود دست بیابند. فراندوم استقلال کردستان عراق توسط دولت نیمه‌مستقل این منطقه در مهرماه سال ۹۶ نشان‌دهنده پیچیدگی‌های ژئوپولیتیک منطقه‌ای و جهانی و فاصله کردها با عملی شدن آرمان تشکیل کشور کردی است. این پیچیدگی ناشی از واقعیت‌های جغرافیای از یک سو و ناهم‌سویی خواسته‌ها و منافع کشورهای تأثیرگذار و تأثیرپذیر از استقلال کردستان است. در این نوشتار سعی شده است وضعیت پیچیده ژئوپولیتیک در ارتباط با شکل‌گیری کردستان مستقل در عراق چالش‌های روبه‌رو با آن مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ژئوپولیتیک، سیاست خارجی، عراق، کردها، اقلیم کردستان عراق.



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

اول، شماره پیاپی

سی و شش

بهار ۱۳۹۹

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

* hadighanbari1365@yahoo.com

۲. استادیار روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

۳. دانشیار روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و شش، صص ۲۶۲-۲۲۹

مقدمه

علم سیاست، «ژئوپلیتیک» را هنر ایجاد موازنه قدرت با بازیگران منطقه‌ای و جهانی با هدف تامین امنیت و حفظ و گسترش منافع ملی می‌داند. بر این اساس هنر رهبران سیاسی، تنظیم مناسبات ملی و فرا ملی به گونه‌ای است که با بهره‌گیری از فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی، منافع و امنیت ملی کشور متبوع‌شان را تامین کنند. کردستان عراق با منطقه‌ای کوهستانی با مساحتی حدود ۷۴ هزار کیلومتر مربع نزدیک به ۶ میلیون نفر از جمعیت بیش از ۳۷ میلیون نفری عراق را در خود جای داده و ۶ استان دهوک، سلیمانیه، کرکوک، دیالی و نینوی را در برمی‌گیرد که در مجموع حدود ۲۰ درصد مساحت کشور عراق را شامل می‌شود و به دلیل بهره‌مندی از ذخایر زیر زمینی و منابع آبی در منطقه‌ای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک واقع شده است. از طرفی اقلیم کردستان، بین ۴ کشور قدرتمند خاورمیانه یعنی جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، سوریه و عراق واقع شده و این موقعیت جغرافیایی این منطقه را به محل تلاقی چهار تمدن بشری یعنی ایران، شبه جزیره العرب، آناتولی و قفقاز تبدیل کرده و به نوعی در مسیر گذرگاهی است که سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را به هم مرتبط می‌کند. همین شرح کوتاه به خوبی آشکار می‌کند، اقلیم کردستان اگرچه در منطقه‌ای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک واقع شده، اما با چالش بزرگ و پایداری تحت عنوان «موقعیت بسته» مواجه است که سیاست‌های خارجی این اقلیم را در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مقید به قیودی گاه‌ها سخت و پیچیده در تعامل با دیگر کشورها به ویژه کشورهای همجوار می‌کند، چون در مدل دولت-ملت کردستان، -بافرض تشکیل- پیش نیاز هرگونه ارتباط و مبادله با دنیای خارج داشتن روابط حسنه با کشورهای همجوار به ویژه دو کشور ایران و ترکیه است و برخورداری از چنین مناسباتی منوط به این است که واکنش کشورهای همجوار به تشکیل کشور جدیدی به نام کردستان چه خواهد بود و چه تعاملی با آن خواهند داشت؟ آیا موجودیت آن را به رسمیت خواهند شناخت؟ آیا تغییر مرزبندی‌های جغرافیایی و ظهور یک کشور جدید، کوچک و محصور در خشکی با خوشامد گویی همسایگان مواجه خواهد شد؟ و در نهایت چالش‌های دولت اقلیم کردستان که با آن مواجه شده است، کدامند؟ پژوهش حاضر به لحاظ هدف، بنیادی و از حیث ماهیت و

روش، از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی است، ابزار گردآوری اطلاعات نیز با استفاده از روش کتابخانه‌ای است. هدف اصلی از انجام این مطالعه پاسخگویی به این سوال است که چالش‌هایی که مانع از شکل‌گیری دولت اقلیم کردستان در عراق شده‌اند کدام‌اند؟

پیشینه پژوهش

نقیب‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای نتیجه گرفتند بحران کرکوک تحولات عراق و منطقه را تحت تأثیر قرار داده و اکنون نظام فدرال عراق را با شکاف‌های عمیق‌تر از گذشته روبه‌رو کرده است و این بحران بالفعل با تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از تحولات منطقه استعداد بالقوه تغییرات ژئوپلیتیکی را در بردارد و یکی از دلایل عدم شکل‌گیری دولت کردستان است.

نامی و محمدپور (۱۳۹۸)، کتابی را تحت عنوان «جغرافیای کشور عراق با تأکید بر مسائل ژئوپلیتیک» تألیف کرده و در آن به تاریخچه کردها، تعداد نیروهای نظامی، تعاملات کردها با سایر گروه‌ها و نقش آنها در ساختار سیاسی عراق پرداخته است. کردها دارای نیروی نظامی مستقل و قابل توجهی هستند. همچنین برخی از جایگاه‌های مهم در کشور عراق، از جمله رئیس جمهوری و وزارت امور خارجه عراق در اختیار کردها است که این موضوع نقش کردها را در ساختار سیاسی عراق افزایش داده است. سازماند و نوری در سال ۱۳۹۰ پژوهشی با عنوان «روابط جمهوری اسلامی ایران و حکومت اقلیم کردستان» انجام دادند. در این پژوهش روابط جمهوری اسلامی ایران و کردستان عراق قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تشریح و حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از دو حزب اتحادیه میهنی و دموکرات تشریح شده است.

گزارش دیگر که به پژوهش حاضر مربوط است، نوشته کنث پولاک در سال ۲۰۱۶ با عنوان اوضاع کردستان عراق است که بیشتر متمرکز بر اوضاع داخلی اقلیم و شرح معضلات اقتصادی آن شده و نگاهی گذرا هم به رابطه اربیل و بغداد می‌اندازد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که برای جلوگیری از تکرار سبک مدیریتی یک جانبه نوری المالکی و به منظور تضعیف ایران، بهتر است تا حیدرآبادی را چندان تحت پوشش

قرار نداد و اقلیم را تقویت کرد (Pollack, ۲۰۱۶). ناگفته پیداست که نگاه این اثر به مسئله کردها، نگاهی آمریکایی است که طبق آن، برای مقابله با ایران، از هر عنصری باید بهره برد. نویسنده این اثر که سعی دارد خود را نگران سرنوشت اقلیت‌ها در عراق تحت حاکمیت دولت شیعی نشان دهد، هیچ توجهی به رفتار حکومت بارزانی با اعراب و ترکمن‌ها نمی‌کند و این خود نشانی از جانبداری این گزارش است.

در میان آثار مرتبط با موضوع پژوهش، گذشته و آینده اقلیت‌ها در عراق نوشته الیزابت فریس بیش از همه از مواضع اربیل پشتیبانی می‌کند چرا که معتقد است دولت عراق توانایی حفاظت از مرزهای خود را ندارد و به همین دلیل است که شاهد آوارگی ۱۰ هزار ایزدی بودیم. همچنین به اعتقاد این نویسنده اگر دولت عراق بتواند، در جهت سرکوب اقلیت‌ها گام بر خواهد داشت، پس عاقلانه‌تر این است که از اقلیم در مقابل حکومت مرکزی عراق حمایت بیشتری به عمل آید (Ferris, ۲۰۱۴). این اثر هم همانند بسیاری از آثار دیگر در این موضوع، احتمالاً از آن روکه دولت تحت امر بارزانی بسیار با مواضع غرب هم راستا خواهد بود، دائماً در جهت مشروع جلوه دادن جدایی طلبی اربیل پیش می‌رود و می‌کوشد چهره‌ای بسیار سیاه از وضعیت حکومت بغداد، متحد ایران، جلوه دهد.

نیک فر و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای با عنوان تأثیر اختلافات داخلی در میان احزاب کرد بر ناکامی استقلال کردستان عراق نشان دادند که مهمترین دلیل ناکامی موفقیت تشکیل دولت مستقل کردی وجود اختلافات فراوان بین احزاب داخلی است. یافته‌های مطالعه حاتمی و همکاران (۱۳۹۶) بیانگر آن است که رشد ناسیونالیسم کردی متأثر از شرایط تاریخی، وزن بالای ژئوپلیتیکی، تحولات چند سال اخیر منطقه خاورمیانه و حمایت برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از اصلی‌ترین عوامل تقویت‌کننده استقلال کردستان عراق محسوب می‌شوند و در مقابل، انزوای ژئوپلیتیکی، مخالفت قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و ترکیه، عدم حمایت بین‌المللی و مسئله کرکوک کلیدی‌ترین موانع اقلیم در راستای تشکیل دولت مستقل کردی است.

در مطالعه‌ای دیگری تحت عنوان تأثیر فدرالیسم کردستان عراق بر هنجارهای سیاسی و قومیتی کردهای ایرانی، نویسندگان معتقدند که کردها، در مقاطع مهمی از

تاریخ، خود را بخشی از فرایندهای سیاسی ایران نشان داده‌اند و اثبات کرده‌اند که علیرغم وجود برخی گرایش‌های تجزیه طلبانه، بصورت کلی خواهان جدا شدن از ایران نیستند. در این میان آنچه که در مقطع کنونی بر جدایی طلبی کردی در ایران دامن می‌زند، مسئله اقلیم کردستان عراق است که به لحاظ جغرافیایی، نژادی و حتی فامیلی، با کردستان ایران پیوند وثیق دارد. بنابراین، متورم شدن تجزیه طلبی کردی در اقلیم، باعث سرایت آن به داخل ایران می‌شود (ساجدی و همکاران، ۱۳۹۰).

۲۳۳

چارچوب نظری

ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی

علم جغرافیا به دو شاخه اصلی جغرافیای طبیعی و انسانی تقسیم می‌شود. جغرافیای سیاسی شاخه‌ای از جغرافیای انسانی است و همانطور که از نامش بر می‌آید یک دانش بین رشته‌ای است و با هر دو علم جغرافیا و سیاست ارتباط می‌یابد. برای شناخت سیاست در یک سرزمین ناچاریم دسته‌ای از واقعیت‌های جغرافیایی مربوط به آن سرزمین را که می‌توانند بر مسائل سیاسی تأثیر نهند و یا عملاً تأثیر می‌نهند مورد توجه قرار دهیم. به عبارت دیگر، شناخت جغرافیا یکی از پایه‌های شناخت سیاست در یک سرزمین است. در عین حال برای شناخت دقیق مسایل و جریان‌های سیاسی در یک سرزمین به جز توجه به واقعیت‌های جغرافیایی باید به عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی، حقوقی و سیاسی و نظریه‌های علم سیاست نیز توجه کنیم. توجه به این مسائل در بسیاری از موارد اهمیتی بالاتر دارد و صرف توجه به عوامل جغرافیایی نمی‌تواند گرهی از حقایق علمی باز نماید. در حقیقت دو مفهوم ماهیت و قلمرو جغرافیای سیاسی نیز با تعریف این واژه مرتبط‌اند. ابتدا دو واژه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را از هم تفکیک و تعریف می‌کنیم:

مفهوم ژئوپلیتیک بیانگر حیطه‌ای از بررسی جغرافیایی است که عامل فضا را در شناخت چگونگی شکل‌گیری روابط بین الملل مهم تلقی می‌کند. کاربرد فعلی این واژه نباید با واژه ژئوپلیتیک آلمان که شکل خاصی از جبر محیطی بود که برای مشروعیت دادن به اعمال دولت به کار رفت، اشتباه گردد. واژه اخیر ابتدا در سال ۱۹۱۶ به وسیله



ردولف کیلن دانشمند علوم سیاسی سوئدی به کار رفت و سپس توسط کارل هاوس هوفر جغرافی دان آلمانی که طرفدار بخشی از افکار فردریک راتزل بود مورد استفاده قرار گرفت و راتزل تحت تأثیر مفهوم هگلی دولت یعنی وجود یک روح واحد در جامعه قرار گرفته با جمع آن با افکار دیگر، دولت را ارگانیزی می‌دانست که افراد تابع آنند و نیاز جدی به فضای حیاتی و توسعه سرزمینی دارد. این افکار توسط رهبران حزب نازی به ویژه رودلف در طرح های گسترش سرزمینی مورد بهره برداری قرار گرفت. سوءاستفاده از این ایده ها در اهداف سیاسی، به دانش ژئوپلیتیک ضربه زد و باعث شد نسبت به هرامری که شباهتی با آن داشته باشد حساسیت ایجاد شود (Johiston, 2014; 176-180). در عین حال، همانطور که پیت در سال ۱۹۸۹ نوشت اصطلاح ژئوپلیتیک که پس از جنگ دوم با بدنامی رها شده بود، در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ احیا شد (ریچارد مویر، ۲۰۱۲) و تعدادی از دانشمندان به بیان و شرح آن پرداختند.

یکی از نویسندگان دو مفهوم جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را به این صورت تعریف کرده است: «جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی انسان را روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی هم چون حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، توزیع، نقل و انتقال و غیره مطالعه می‌کند، در حالی که ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی روی سیاست‌های دگرگون شونده جهانی می‌پردازد» (مجتهدزاده، ۱۳۹۴). اما دقیق تر آن است که بگوییم جغرافیای سیاسی با رابطه متقابل جغرافیا و سیاست سر و کار دارد (پرسکات، ۲۰۱۱) و به این ترتیب، مفهوم ژئوپلیتیک که به نقش عمده عامل فضا در شکل‌گیری روابط بین‌الملل معتقد است، جزئی از دانش و علم جغرافیای سیاسی محسوب می‌شود.

در این رابطه سائول بی. کوهن در کتابش «جغرافیا و سیاست در جهان تقسیم شده» همین مفهوم را بیان داشته و عصاره ژئوپلیتیک را مطالعه روابطی می‌داند که میان سیاست بین‌المللی، قدرت و مشخصات جغرافیایی برقرار می‌شود (انتظامی، ۱۳۹۳). در دهه‌های پایانی قرن ۲۰ دوباره ژئوپلیتیک احیا و برداشتهای مختلفی همراه با پژوهش‌های

بی‌شمار تجربی برای بیان نظم ژئوپلیتیک جهانی به صحنه آمد که از آن میان سه مورد می‌توان برجسته شود:

۱- دیدگاه روابط مبتنی بر قدرت که به ویژگی سلسله مراتبی دولت‌ها در درون نظم جهانی تأکید می‌کند. متغیر اصلی در اینجا توان یک کشور در تأثیر یا تغییر رفتار دیگران در مسیر مورد تقاضای خود است. دانشمندان علوم سیاسی از دیرباز این روابط مبتنی بر قدرت را با واژه موازنه جهانی و فرموله کردن روابط بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی در مدل‌های دو قطبی (پایان دهه ۱۹۴۰ و دهه ۱۹۵۰)، دو قطبی سست (پایان دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰) و چند قطبی (دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) مورد توجه قرار داده‌اند، کوهن با مشاهده ظهور سه قدرت جدید جهانی یعنی ژاپن، چین و اروپای غربی و ظهور تعدادی قدرت منطقه‌ای، در سال ۱۹۸۲ نوشت که جهان به سوی یک سیستم سلسله مراتبی در حال حرکت است. کوهن مناطقی مانند آسیای جنوب شرقی و خاور میانه را به دلیل اهمیت ژئواستراتژیک جهانی آنها و گرفتار آمدن میان دو حوزه نفوذ دو ابرقدرت و ویژگی‌های فرهنگی و منطقه‌ای شان بی‌ثبات تصویر می‌کرد و به آنها نام کمربندهای شکننده می‌داد. به نظر او هر گاه یکی از رقبای در منطقه‌ای از رقیب عقب می‌افتاد برای اعمال نفوذ در منطقه‌ای دیگر از جهان دست به کار می‌شد.

کوهن در ۱۹۹۰ به نقش قدرت‌های درجه دوم که آنها را کشورهای دروازه‌ای می‌خواند معتقد شد. به نظر او دو عرصه در بالاترین سطح ژئواستراتژیک وجود دارد. یکی عرصه دریایی یعنی اروپای غربی، آفریقا و قاره آمریکا و دیگری عرصه قاره‌ای یعنی اتحاد شوروی و چین. اکثر قدرت‌های درجه دوم فوق در درون این عرصه‌ها محصور هستند، اما سه منطقه هم در خارج آنها هست یعنی جنوب آسیا و کمربند شکننده خاورمیانه که عرصه رقابت‌اند و منطقه دروازه‌ای و نوظهور اروپای مرکزی و شرقی که منطقه‌ای حائل بوده و می‌تواند تماس و تعامل میان دو عرصه را تسهیل کند. او در راستای منافع ملی آمریکا چیزی می‌نوشت و امید می‌داد که فروپاشی اتحاد شوروی به ترسیم نقشه‌ای جدید و با ثبات‌تر از جهان خواهد انجامید.

۲- دیدگاه دوم بر توسعه قدرت بر مبنای ایدئولوژی دولت استوار است. به عنوان مثال، آمریکا با بیان رسالت قاره‌ای خود برای توسعه دموکراسی نفوذش را در قرن ۱۹

در قاره آمریکا گسترش داد. این کشور در قرن ۲۰ نیز با بیان رسالت خود در مبارزه با کمونیزم قدرت جهانی خود را افزایش داد. روسیه تزاری نیز با بیان رسالت خود در تنظیم جامعه آینده بشری، به توسعه اراضی یا مداخله در جهان سوسیالیست می‌پرداخت. ۳- دیدگاه اقتصاد سیاسی، که روی اینکه چه کسی، چه چیزی، کجا و چگونه به دست می‌آورد تأکید می‌کند. در اینجا فرض اکید بر این است که برای درک خوب و کامل ژئوپلیتیک باید دینامیک‌های اقتصاد جهانی را در نظر گرفت. امانوئل والرشتاین در ۱۹۸۴ با ملاحظه رابطه میان روندهای تجمع ثروت، رقابت بر سر منابع و سیاست خارجی به عنوان بخشی از سیستم جهانی منفرد به هم وابسته که در آن کاپیتالیسم شکل‌دهی ویژگی‌ها و نظم سلسله مراتبی دولت‌ها را دیکته می‌کند به این فرض کمک کرده است. چنین سیستم جهانی، آمریکا را به سوی ایفای یک نقش مرکزی ژئواستراتژیک و اقتصادی برده است. در این تحلیل، در تعیین روابط بین دولت‌ها، نیروهای اقتصادی تعیین‌کننده‌اند و به روندهای سیاسی و فرهنگی نقشی عمده تعلق نمی‌گیرد (Johston, 2014; 176-180).

جدا از این سه دیدگاه، با فروپاشی اتحاد شوروی و سپس به قدرت رسیدن نو محافظه کاران در آمریکا، این کشور برای سلطه بلامنازع بر مناطق حیاتی جهان در تکاپو افتاده و با مستمسک قرار دادن حملات ۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر) در این راستا نبردهایی را تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» سازمان داده است.

به طور کلی محتوا، قلمرو و موضوعات مورد بحث در علم جغرافیای سیاسی را می‌توان در چند مورد زیر بیان داشت:

الف. نظرات و اندیشه‌های جغرافیای سیاسی (از جمله مباحث پیرامون تأثیر جغرافیا بر سیاست) و ژئوپلیتیک.

ب. در صورتی که هدف بررسی جغرافیای سیاسی یک واحد سیاسی خاص باشد، باید حداقل به چند زمینه و عامل توجه نمود که عبارتند از:

۱. علت وجودی. ۲. جغرافیای سیاسی سرزمین و ویژگی‌های طبیعی آن شامل مباحثی مانند موقعیت و انواع آن، وسعت، شکل، ناهمواری‌ها، آب و هوا، منابع معدنی، و غیره. ۳. جغرافیای سیاسی مرزهای بین‌المللی. ۴. اهمیت مراکز سیاسی یا پایتخت

کشور. ۵. انواع، میزان و شکل کنترل سرزمینی. ۶. جمعیت و ترکیب اجتماعی و نحوه توزیع سرزمینی آن. ۷. شبکه راه‌های ارتباطی.

ج. در صورتی که هدف ما بررسی جغرافیای سیاسی یک منطقه خاص باشد، علاوه بر در نظر داشتن جغرافیای سیاسی هر یک از کشورهای درون آن منطقه، باید به مسائلی مانند ارزش منابع معدنی موجود در آن منطقه، نقاط راهبردی منطقه، قدرت‌های منطقه‌ای تأثیرگذار و راهبرد منطقه‌ای آنها، حضور قدرت‌های بزرگ برون منطقه‌ای در آن منطقه و راهبردهای منطقه‌ای و جهانی آنها نیز توجه نمود.

۲۳۷

ژئوپلیتیک دولت اقلیم کردستان بعد از تشکیل کشور عراق

با فروپاشی امپراطوری عثمانی و نظام سنتی منطقه‌ای در پایان جنگ جهانی اول، قدرت‌های فرامنطقه‌ای در راستای تأمین منافع ژئوپلیتیکی خود دست به اقدامات گسترده نظامی و سیاسی زدند. قبل از جنگ جهانی اول نیز مهمترین اقدام ژئوپلیتیکی فرامنطقه‌ای تدوین پیمان سایکس پیکو در سال ۱۹۱۶ میلادی در راستای ایجاد نظم نوین منطقه‌ای بعد از جنگ جهانی اول محسوب می‌شود. هر چند با وقوع انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی نظم پیشنهادی سایکس-پیکو ملغی گردید اما قدرتهای فرامنطقه‌ای از تلاش در جهت انطباق نظم نوین منطقه‌ای با منافع ژئواستراتژیکی خود دست برنداشتند. در نظم جدید منطقه‌ای پس از جنگ کشورهای جدیدی بر اساس دخالت‌های مستقیم ابر قدرتها بوجود آمدند. کشور عراق از جمله این کشورها بود که تنها بر اساس منافع مستقیم قدرتها و در رأس همه آنها بریتانیا و بدون توجه به ترکیب جمعیتی و قومی و مذهبی آن بوجود آمد. تشکیل عراق جدید نمونه بارز کشوری است که بدون هیچگونه علت وجودی و تنها براساس یک اقدام ژئوپلیتیکی فرامنطقه‌ای ساخته شده است. از آن تاریخ به بعد خشونت قومی و مذهبی روایت کلان تاریخ سیاسی عراق است. در عراق جدید اقلیت عرب سنی بر اکثریت عرب شیعه و کرد بیش از هفت دهه حکومت رانده است.

با تشکیل حکومت عراق، شیعیان و کردها جهت احقاق حقوق قومی و مذهبی خود دست به مبارزات خشونت‌آمیز زده‌اند که به شدت از جانب حکومت مرکزی بغداد



سرکوب شده است. به نظر می‌رسد که مرزهای سفت و سخت ژئوپلیتیکی منطقه ای و انطباق آن بر منافع ژئواستراتژیکی قدرتهای فرامنطقه ای اصلیتترین دلیل سرکوب کردها و شیعیان در طی مبارزات خشونت آمیز در عراق جدید بوده است. تحولات پس از جنگ سرد و حمله صدام حسین به کویت در ماه اوت ۱۹۹۰ فرصت‌های ضد ژئوپلیتیکی برای کردهای عراق ایجاد کرد که به نظر می‌رسد مهمترین نتیجه آن گشودن مرزهای سفت و سخت ژئوپلیتیکی منطقه‌ای باشد.

اهمیت ژئوپلیتیکی کردستان عراق

هرچند وزن بالای ژئوپلیتیکی کردستان عراق به‌عنوان یک منبع حیاتی برای استقلال مورد توجه حکومت اقلیم کردستان و نخبگان سیاسی کرد است، همزمان یکی از موانعی تشکیل دولت مستقل کردی از فروپاشی عثمانی تاکنون نیز بود است. اما الگوهای رفتاری منبعث از سیاست، قدرت و جغرافیا که به تعبیری تعریف ژئوپلیتیک است، می‌تواند به ایجاد موازنه قدرت با رقبا در سطح منطقه ای و جهانی در راستای تامین امنیت و حفظ و گسترش منافع ملی بینجامد. به طور کلی، کردستان عراق به دلایل زیر از وزن ژئوپلیتیکی بالایی در خاورمیانه برخوردار است: ۱. در فضای جغرافیایی خاورمیانه، کردستان در محل تلاقی چند سازه سیاسی ایران، عراق، ترکیه، سوریه و ارمنستان قرار دارد؛ ۲. کردستان بین چند تمدن کهن از جمله تمدن ایرانی، تورانی (ترک) و تمدن عربی(سامی) واقع شده است؛ ۳. کردستان به لحاظ ساختار طبیعی محل تلاقی سه حوزه فلات قفقاز، فلات ایران و فلات شبه جزیره عربستان است؛ ۴. کردستان، هارتلند خاورمیانه است؛ ۵. به لحاظ ژئوپلیتیک انرژی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ ۶. به لحاظ نظامی، کوه های کردستان به عنوان عمق استراتژیک و محافظت کردها به شمار رفته‌اند و ناتوانی همسایگان قدرتمندشان در دسترسی به مناطق کوهستانی، آنها را قادر ساخته از خود محافظت نمایند(حاتمی و همکاران، ۱۳۹۶).

اقلیم کردستان عراق

اقلیم کردستان عراق بخشی از یک سرزمین بزرگتر به نام کردستان است که از نقطه نظر جغرافیایی شامل مناطق زیر است:

۱- شرق و جنوب شرق ترکیه ۲- غرب و شمال غرب ایران ۳- شمال عراق ۴- شمال شرق و شمال غرب سوریه.

همین موقعیت جغرافیایی بخصوص در یک قرن اخیر تحولات سیاسی کردستان را بشدت تحت الشعاع قرار داده و تحلیل تاریخ سیاسی و اجتماعی کردها بدون توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و جغرافیایی کردستان ناقص و ناکارآمد خواهد بود. در بین تمامی مناطق کردنشین خاورمیانه، موقعیت کردستان عراق ممتاز و ویژه است. اقلیم کردستان عراق اکنون از نقطه نظر ژئوپلیتیکی مرکز ثقل تمامی مناطق کردنشین است. این اقلیم مشتمل بر چهار استان اربیل، سلیمانیه، دهوک و کرکوک است. هرچند استان کرکوک از نظر اداری زیر نظر دولت مرکزی عراق است اما کردها در این استان نیز در مرکز قدرت و تصمیم‌گیری قرار گرفته و حکومت اقلیم کردستان در کرکوک نفوذ بسیار زیادی دارد. تعیین مرزهای اقلیم کردستان عراق در جهات شمال، شمال شرق و شمالغرب بدلیل تعیین خطوط رسمی مرزی بین‌المللی ترکیه، ایران و سوریه بسیار آسان است. با این توضیح که مردمان دو طرف مرز دارای اشتراکات قومی، مذهبی و زبانی تحت عنوان کرد هستند. تعیین خط مرزی جداکننده اقلیم کردستان از طرف جنوب با دولت مرکزی عراق بسیار دشوار و چالش برانگیز است. سیاست تقسیمات اداری دولت مرکزی، کوچ اجباری کردها و اسکان قبایل و کوچ نشینان عرب در مناطق کردنشین جنوب اقلیم کردستان و در پی آن تعیین دقیق خطوط مرزی اقلیم و دولت مرکزی هنوز مورد مناقشه اربیل و بغداد است.

بر طبق مطالعات انجام گرفته مرکز تحلیل‌های استراتژیک در سلیمانیه خطوط مرزی اقلیم کردستان و دولت عراق تپه‌های کم ارتفاع جبل حمزین خط مرزی قومی، جغرافیایی و اقلیمی اقلیم کردستان عراق و دولت مرکزی محسوب می‌شود. مناطق شمالی جبل حمزین اقلیم کردستان و مناطق جنوبی آن سایر بخشهای عراق رادر برمی‌گیرد. با توجه به مطالعات مرکز تحلیل‌های استراتژیک سلیمانیه موقعیت ریاضی

اقلیم کردستان عراق بدین صورت است: عرض جغرافیایی ۳۴ الی ۳۷ درجه شمالی و طول جغرافیایی ۴۱ الی ۴۶ درجه شرقی (جزا توفیق طالب، ۲۰۰۰: ۲۳). وسعت اقلیم کردستان عراق بیش از هفتاد هزار کیلومتر مربع و تعداد جمعیت نیز بیش از ۵ میلیون نفر برآورد شده است. سرزمین اقلیم کردستان عراق تا قبل از جنگ جهانی اول بخشی از قلمرو بسیار وسیع امپراطوری عثمانی بوده که امیران محلی کرد بر آن حکم می‌راندند. این سرزمین در سالهای متمادی بین امپراطوری عثمانی و ایران دست به دست شده است. با فروپاشی امپراطوری عثمانی و تشکیل کشور عراق، دولت جدید ترکیه تلاش نمود تا این سرزمین زیر سلطه نظام جدید ترکیه باقی بماند که نهایتاً در طی کنفرانس موسوم به لوزان در سال ۱۹۲۳ و با تلاش بریتانیای کبیر در دولت جدید عراق ادغام شد. کنفرانس لوزان: ادغام اقلیم کردستان در کشور جدید عراق با پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی، نخبگان سیاسی کرد با توجه به شرایط ویژه پس از جنگ و با توسل به حاکمیت گفتمان ویلسونی در فضای بین‌الملل و تأکید این گفتمان بر حق تعیین سرنوشت ملل رها شده از سلطه امپراطوری عثمانی، تلاشهای گسترده‌ای در راستای تشکیل یک کشور مستقل تحت‌عنوان کردستان انجام دادند. اوج این تلاشها در طی کنفرانس موسوم به صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ میلادی بود. این کنفرانس محل تجمع تمامی طرفهای درگیر جنگ در منطقه یعنی اعراب، کردها، ترکها و صهیونیستها بود. هیئت کردها به سرپرستی ژنرال شریف پاشا و با استناد به اعلامیه چهارده ماده‌ای ویلسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا که در آن از تشکیل دولت برای اعراب، کردها و ارامنه بحث شده بود و با تکیه بر مطالعات قومی، جغرافیایی ایلات و عشایر کرد، درخواست خود را در راستای تشکیل کشور کردستان به شرح زیر به کنفرانس ارایه دادند (مرادی، ۱۳۸۳: ۸۷):

۱- رد ادعای ارضی ارامنه در کردستان با استناد به نقشه‌های جغرافیایی و دلایل تاریخی و نژادی؛ ۲- تحدید مرزهای کردستان منطبق بر جغرافیای ایلات و عشایر بطوریکه بیلاق و قشلاق آنها در داخلین مرزها قرار بگیرد؛ ۳- درخواست از جامعه بین‌المللی برای به رسمیت شناختن کشور مستقل کردستان نتیجه تلاشهای هیئت کردی

در کنفرانس صلح پاریس گنجاندن بند ۶۲، ۶۳ و ۶۴ در پیمان موسوم به سور بود. در بند ۶۳ این پیمان آمده است:

هرگاه مناطق کردنشین که در ماده ۶۲ مطرح گردیده پس از گذشت یکسال از اجرای این پیمان به شورای جامعه ملل مراجعه و ثابت کنند که ساکنین این مناطق خواستار استقلال می‌باشند، چنانچه شورا تشخیص دهد که شایستگی چنین استقلالی را دارند، در این صورت ترکیه از هم اکنون موافقت کند که توصیه شورا را بپذیرد و از هرگونه ادعایی نسبت به آن مناطق چشم‌پوشی کند. جزئیات موارد این چشم‌پوشی، موضوع بیان خاص بین ترکیه و قدرتهای عمده متفق خواهد بود. چنانچه کردهای آن بخش از کردستان که اکنون جزء ولایت موصل هستند بخواهند جزء اتباع این کشور مستقل و تازه تأسیس کرد باشند، قدرتهای عمده متفق مانع آن نخواهند شد. از نظر ترکهای جوان که تازه به قدرت رسیده بودند و در پی بازگرداندن عظمت و شکوه امپراطوری عثمانی در قالب دولت مدرن ترکیه بودند، عهدنامه سور لطمه شدیدی به حیثیت آنها وارد کرده و ترکیه را بصورت یکی از دولت‌های کوچک در آورده و مساحت کشور را کم و حق حاکمیت آن را به اندازه یک کشور تحت الحمايه محدود ساخت. از طرف دیگر سرزمین ترکها همواره مورد تهاجم یونانیها قرار می‌گرفت. این رخداد موجب خشم ناسیونالیستهای ترک به رهبری کمال اتاترک شد.

کمال اتاترک با کسب حمایت نظامی و دیپلماسی روسیه و با کمک نیروهای نظامی عشایر کرد توانست یونانیها را شکست داده و دوباره مسئله ادعای ارضی در جنوب ترکیه که شامل مناطق کردنشین می‌شد را مطرح سازد. وی چون در تنظیم قرارداد سور شرکت نداشت خود را به آن پایبند نمی‌دانست. در نتیجه عملاً این قرارداد از درجه اعتبار ساقط شد. ترکیه جدید در پی انعقاد قرارداد جدید با متفقین بود. حتی ترکها خواستار ادغام ایالت موصل که شامل تمامی مناطق کردنشین کنونی عراق می‌شد، در ترکیه جدید بودند. به همین دلیل کنفرانس لوزان در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۲ تشکیل شد و در ۲۴ نوامبر ۱۹۲۳ با انعقاد قرارداد لوزان پایان یافت. در این کنفرانس ترکها و بریتانیا با استناد به دلایل قومی، سیاسی، تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی و نظامی خواهان ادغام ایالت موصل و یا به عبارتی دیگر کردستان عراق بودند. در کنفرانس لوزان طرف اصلی

مسئله یعنی کردها به حاشیه رانده شدند. نتیجه کنفرانس لوزان ادغام سرزمین کردها در کشور جدید عراق بود. مقتضیات ژئوپلیتیکی منطقه باعث گردید که قدرتهای فرامنطقه ای از پیگیری تأسیس دولت کردی در قلمرو فرو پاشیده امپراطوری عثمانی سرباز زنند. کنفرانس لوزان بعدها سخت بر تحولات کردستان تأثیر گذاشت. نکته حائز اهمیت اینکه هرچند قدرتهای فرامنطقه‌ای اندیشه تأسیس دولتکردستان را رها نمودند اما به تشویق ناسیونالیسم معتدل کردی ادامه می‌دادند با این منظور که از آن در مقام وسیله و ابزار ایجاد تعادل و توازن قوا بین دولت‌های منطقه استفاده کنند. در پی کنفرانس لوزان مرزهای بین دو کشور جدید ترکیه و عراق در طی مذاکرات مداوم بین هیئتهای دو طرف و بریتانیایی تثبیت شد و رسماً در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ خط مرزی موسوم به بروکسل مرز رسمی بین دو کشور تعیین گردید و ایالت موصل یعنی؛ اقلیم کردستان عراق به دولت جدید عراق واگذار گردید. این در حالی بود که جمعیت دو طرف مرز شامل کردها می‌شد.

ژئوپلیتیک کردستان عراق بعد از سقوط صدام حسین

به دنبال شکست نیروهای عراقی از نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا پس از جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۰، شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۶۸۸، در صدد ایجاد مناطق امنی در شمال و جنوب این کشور برای کمک به مردم آواره برآمد. منطقه امن کردستان عراق، سرزمین‌های واقع در شمال مدار ۳۶ درجه را شامل می‌شد که در پی آن استان‌های کردنشین سلیمانیه، اربیل، و دهوک از نفوذ بغداد رهایی یافتند و کردها موفق شدند پس از برگزاری انتخابات پارلمانی به تاریخ ۱۹ مه ۱۹۹۱ میلادی یک دولت خودمختار منطقه‌ای با حضور اقلیت‌های آشوری و ترکمن در این مناطق تشکیل دهند. به این ترتیب جنگ دوم خلیج فارس و حمله آمریکا و متحدانش به عراق در مارس ۲۰۰۳ که منجر به سقوط صدام حسین و تحول سیاسی در عراق شد، موقعیت کردها را نه تنها در شمال عراق بلکه در سطح دولت ملی بهبود بخشید. آنها توانستند پست ریاست جمهوری و وزارتخانه‌های عمده دولت عراق را به دست گیرند و بر فرآیندهای سیاسی و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید عراق تأثیر بگذارند. کردستان شمال عراق نیز

در قالب ایالت فدرال و آن هم با اختیارات گسترده و رسمی به حیات خود ادامه داده و اصول ۴، ۱ و ۱۱۳ قانون اساسی عراق اختیارات قانونی الزم را به حکومت منطقه‌ای کردستان اعطا کرد. از لحاظ جغرافیایی کردستان عراق، بخشی از مناطق کرد نشین غرب آسیا به شمار می‌رود که با وسعتی معادل ۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع از موقعیتی کم و بیش میانی و مرکزی در بین مناطق کردنشین پیرامونی برخوردار است؛ به عبارتی دیگر کردستان عراق به عنوان حلقه پیوندی میان کردستان ایران با کردستان ترکیه و سوریه محسوب می‌شود. این بخش از کردستان، سرزمینی است غنی و کوهستانی که از سلسله کوه‌های زاگرس واقع در کردستان ایران به سوی کردستان‌های ترکیه کشیده شده است.

تقسیم‌بندی استان‌های کردستان عراق به شرح زیر است:

استان کرکوک ۱۹۵۴۳ کیلومتر مربع، استان اربیل ۱۵۳۱۹ کیلومتر مربع، استان سلمیانه ۱۱۹۹۳ کیلومتر مربع، استان نینوا ۱۱۰۰۰ کیلومتر مربع، استان دهوک ۹۷۵۴ کیلومتر مربع، استان دیاله ۵۵۰۰ کیلومتر مربع و استان واسط ۸۹۵ کیلومتر مربع. از این ۷۴۰۰۰ کیلومتر مربع، تنها محدوده استان‌های اربیل، سلمانیه و دهوک یعنی ۳۷۰۶۲ کیلومتر مربع در قلمرو حکومت منطقه‌ای کردستان قرار دارد که این مقدار تا سال ۱۹۷۵ نیز جزو قلمرو خود مختار محسوب می‌شد. بقیه محدوده کردستان عراق، یعنی چیزی حدود ۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع در کنترل حکومت مرکزی عراق قرار گرفته است که قرار است بر اساس ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق، این مشکل عمده بین حکومت اقلیم کردستان و حکومت مرکزی عراق حل و فصل شود. همچنین استان نینوا شامل بخش‌های کردنشین عقره، شیخان، سنجار و زمار است، استان دیاله بخش‌های کرد نشین خانقین، مندلی، میدان و قره تو را شامل می‌شود و استان واسط که شامل بخش کرد نشین بدره است. کردستان عراق با دارا بودن ۱۷ درصد از مساحت عراق و ۲۸ درصد جمعیت این کشور موقعیت ممتازی را به لحاظ استراتژیکی در اختیار دارد (گالربایت، ۱۳۹۱).

بزرگ‌ترین چالش پایدار ژئوپولیتیک کردستان عراق موقعیت جغرافیایی بسته آن است. این شرط لازم برای هر تبادل با جهان خارج و همکاری با کشورهای اطراف به ویژه ایران و ترکیه است. بسیاری از نیازهای کردستان از طریق گذرگاه‌های مرزی بین

این دو کشور تامین می‌شود و از طرفی وجود هر گونه چالش داخلی بین احزاب کردها و روابط آمریکا با ترکیه و ایران نشان داده است که این دو کشور به دلیل موقعیت برتر، تردیدی برای تحمیل خواسته‌ها نخواهد کرد (زیباکلام و همکاران، ۱۳۹۱).

در کردستان عراق، برخی شرایط نامساعد جغرافیای سیاسی یک سری محدودیت‌هایی را در مورد تصمیم‌گیری برای رهبران آنها، که اثر قابل توجهی در سیاست‌های منطقه‌ای دولت کردستان داشته، اعمال کرده است. این شرایط مهم عبارتند از:

- محصور بودن منطقه کردستان عراق در خشکی، با وجود در دسترس بودن منابع آب فراوان.

- قرار گرفتن منطقه کردستان بین دو قدرت منطقه‌ای ایران و ترکیه و برخی از کشورها که از نظر هویت قومی (فارسی، ترکی و عربی) با کردستان عراق ناهمگن هستند.

- قرار گرفتن استان نفتخیز کرکوک، موصل، و بخش عمده‌ای از دیالی در نزدیکی مرزهای ایران و ترکیه.

حکومت اقلیم کردستان به نحوی عملاً یک دولت است و به عنوان یک دولت مستقل کردستان و یا قانونی در آینده است. برخی از دولتهای خارج این منطقه در جهت منافع خود از مسئله کردها بهره‌برداری نموده و با تجهیز و همکاری با این قومیت اهداف خود را دنبال می‌کنند. از طرف دیگر اکراد عراق به منظور حفظ موجودیت خود و دستیابی به برخی از امتیازات، تنها راه پیشروی خود را اتحاد و همکاری با دولتهای خارجی قدرتمند و مهمتر از آن معارض با دولت مرکزی تصور می‌نمایند.

چالش‌های داخلی و خارجی مواجهه حکومت اقلیم کردستان عراق

الف. چالش‌های داخلی

چالش اول: اولین چالش، ابهام در سرنوشت اقوام غیر کرد تحت تسلط بارزانی بود. در محدوده تحت تسلط پیشمرگه، اقوام عرب و ترکمن زیادی سکونت داشتند، چنین وضعیتی حتی در کرکوک هم به چشم می‌خورد. در آخرین سرشماری در کرکوک،

اکثریت جمعیت ترکمن بوده‌اند(نادر، ۱۳۹۶: ۳۱) و علی‌رغم هجوم بسیاری از کردها به این منطقه پس از سرنگونی صدام، تحلیل انتخابات‌ها نشان از این دارد که هر چند کردها در اکثریت قرار گرفته‌اند اما این اکثریت با اکثریت غالب فاصله دارد. بنابراین، اعمال سلطه کردها بر منطقه‌ای با جمعیت قابل توجه ترکمن، به سختی امکان پذیر است. علاوه بر ترکمن‌ها، عرب‌ها هم در کرکوک حاضرند. مشکل اصلی برای حفظ سلطه بر کرکوک، ناشی از برخورد اقلیم با اعراب این ناحیه بود. برای نمونه، منصوبین اربیل در کرکوک، پس از اشغال آن، در گام اول کارگران عرب پالایشگاه‌های استخراج نفت را اخراج کردند. بنابراین هم عرب‌ها و هم ترکمن‌های مخالف خود را با رفتن زیر پرچم دولتی اعلام کردند(Jamkurdi, 2017).

چالش دوم: چالش دوم در برابر روند رشد کردستان عراق، تنش میان دو حزب اصلی مؤثر در این خطه بود. طیف بارزانی و طیف طالبانی اختلافات ریشه داری با هم دارند و مواضع آنها در مسائل متعددی علیه یکدیگر است. این اختلافات بارها دو طیف مزبور را تا درگیری مسلحانه پیش برده که آخرین آن در سال ۲۰۱۰ اتفاق افتاد(Pollack, 2016: 20). همین امر باعث شده ساختار سیاسی سلیمانیه (طرفداران طالبانی)، متفاوت و جدای از دهوک و اربیل اداره شود(Stansfield, 2003: 156). البته به موازات نزدیک شدن به موعد فراندوم، احزاب سیاسی قدرتمندی همچون «گوران»، هم به صورت جدی‌تر وارد عمل شدند که با توجه به سیاست‌های اعلامی اعضای آن، می‌توان از آنها به عنوان حزب «اپوزیسیون» بارزانی نام برد. احزاب هم، به صورت کامل حاضر به همراهی با تفکرات بارزانی نبودند.

چالش سوم: چالش سوم پیش روی پیشرفت روند شکل‌گیری کردستان بزرگ، اوضاع اقتصادی اقلیم بود. هرچند در دوره‌ای به برکت بالا رفتن قیمت نفت، اربیل درآمدهای نفتی هنگفتی به دست آورد، اما با افت قیمت، اقلیم نیز به شدت افت کرد و تا مرز ورشکستگی پیش رفت و با بدهی معادل ۲۰ میلیارد دلار (۵ سال بودجه اقلیم) مواجه شد(tabyincenter.ir/12748). حتی پس از اشغال چاه‌های نفتی کرکوک نیز حکومت خود مختار نتوانسته بر مشکلات مالی خود فائق آید به گونه‌ای که علی‌رغم کسر ۱۵ تا ۷۵ درصد حقوق کارمندان خود، باز هم چندین ماه پرداخت حقوق کارمندان

بخش عمومی را به تعویق انداخت (Brookings.edu, 01/11/2016) و برای تأمین هزینه پیشمرگه دست به دامان آمریکا ماند. شاید دلیل اصلی این معضل، فروش نفت به قیمت پایین‌تر از بازار باشد، چرا که اصولاً فروش نفت برای اربیل غیر قانونی است و طرف‌های خریدار برای انجام این عمل غیر قانونی مقداری باج طلب می‌کنند. این عوامل، بخشی از فرضیه مذکور را که عامل شکست همه‌پرسی را اختلافات داخلی می‌داند تأیید می‌کند. اگر فرضیه رقیب را در این مجال، چنین عنوان کنیم که ناکامی همه‌پرسی تنها بر اثر دخالت‌های خارجی بوده، با استناد به شواهد فوق، چنین فرضیه‌ای رد می‌شد.

به رغم تمام این موانع، بارزانی همچنان بر جدایی از دولت مرکزی عراق اصرار ورزید و استقلال و حق تعیین سرنوشت را بزرگترین هدف خود خواند (Barkey, 2011: 22). وی همچنان بر برگزاری همه‌پرسی استقلال حتی در مناطقی خارج از چهارچوب اقلیم شامل کرکوک پافشاری کرد. مناطقی که کنترل آنها وسعت اقلیم را دو برابر می‌کرد و در صورت تثبیت موقعیت حزب دموکرات در آن، حوزه ژئوپلیتیکی کردستان عراق را به کردستان سوریه پیوند می‌زد و این خود، راه را برای سرایت جدایی طلبی کردهای عراقی به سوریه باز می‌گذاشت. در همین راستا رهبران کرد عراق، وعده دادند که سپتامبر سال ۲۰۱۷ این همه‌پرسی را برگزار نمایند و برای حفظ مناطق تحت سلطه خویش اقدام به حفر خندق عظیم در مرزهای ادعایی خود کردند.

چالش چهارم: کرکوک: کردها به استان نفت خیز کرکوک ادعای تاریخی دارند (مظهر احمد، ۱۳۸۸)، سیاست‌های ملی‌گرای عربی و بعثی و تغییر بافت جمعیتی آن و جایگزینی عرب‌ها به جای کردها موجب سیاسی شدن آن و مبنای بروز رفتارهای سیاسی شد. با سقوط رژیم صدام حسین، مسئله کرکوک تحت الشعاع کرد قرار گرفت و در انتخابات ملی و استانی ۲۰۰۵ موقعیت کردها در اداره شهر تثبیت شد. در کنار ۹ نماینده ترکمن و ۶ نماینده عرب، ۲۶ نماینده کرد به شورای شهر کرکوک راه یافتند. براساس ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق فدرال، باید طی ۳ مرحله عادی سازی (بازگشت ساکنان کرد، ترکمن و مسیحی به کرکوک)، سرشماری از ساکنان قانونی شهر و همه‌پرسی تا آخر ۲۰۰۷ مسئله کرکوک حل می‌شد؛ اما این ماده تاکنون اجرایی نشده است.

با تهاجم داعش به عراق، کردها توانستند با پس راندن داعش از استان کرکوک و سایر مناطق مورد مناقشه میان اربیل و بغداد، به بسط ژئوپولیتیکی بپردازند. در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۱۷ شورای استان کرکوک با اکثریت آرا، رای به برافراشتن پرچم اقلیم کردستان در مراکز و ادارت دولتی این استان داد. اما پارلمان عراق مخالفت خود را با این مساله اعلام کرد. ولی با وجود مخالفت گروه‌های غیرکرد ساکن در کرکوک و رای پارلمان عراق، کردها مصمم به انجام فراندوم در کرکوک و سایر مناطق مورد مناقشه با بغداد بوده و درصدد بازگرداندن مناطق به اقلیم کردستان هستند. در مجموع کرکوک و موانع الحاق آن یکی از چالش‌های اساسی حکومت اقلیم کردستان برای تشکیل دولت کردی است (حاتمی و همکاران، ۱۳۹۶).

ب. چالش‌های خارجی

ایران، عراق، ترکیه، آمریکا و اسرائیل، پنج بازیگر اصلی بوده‌اند که مواضع و اقدامات شان در پیروزی یا عقیم شدن طرح فراندوم جدایی نقش چشم‌گیری داشت. در ادامه به رابطه هر یک از این بازیگران با اقلیم در طول تاریخ پرداخته می‌شود و سپس به طور ویژه تحولات صورت گرفته در روابط این بازیگران با اربیل، پس از برگزاری فراندوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) اسرائیل

اقلیم کردستان از ابتدای شکل‌گیری، به شدت مطلوب و تحت نفوذ اسرائیل بوده، چرا که به اعتقاد مناخیم بگین، خداوند به یهود نیل تا فرات را هدیه داده (عزیزی و کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۴۴) و در این راستا، نفوذ در کردستان عراق، بازوی چپ اسرائیل را به فرات می‌رساند و استراتژی «اتحاد پیرامونی» را پیش می‌برد. در کنار این دیدگاه، عوامل دیگری هم باعث نزدیکی تل آویو به اربیل شده که به آنها اشاره می‌شود.

اول آن که اصولاً واگرایی در کشورهای غرب آسیا به معنای دور شدن خطر از اسرائیل خواهد بود و به همین دلیل اسرائیل آویو به دنبال طرح تجزیه عراق به گونه‌ای است که در شمال دولتی کرد، در مرکز دولت سنی و در جنوب دولت شیعه، قدرت را به دست گیرد (Simpson & William, 2008: 191). دوم، نفوذ در کردستان زمینه نفوذ

به ایران را فراهم می‌آورد. همانگونه که نیروهای اسرائیلی با کمک کردهای عراق، فعالیت‌های جاسوسی وسیعی داخل خاک ایران انجام داده‌اند (عزیزی و کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). سوم روند ایجاد کشور کردستان، در صورت به نتیجه رسیدن، عاملی برای انحراف افکار عمومی کشورهای مسلمان از مسئله فلسطین فراهم می‌کند، همان‌گونه که در جنگ ۱۹۷۳، همزمان با زمزمه‌های پیوستن ارتش عراق به نیروهای عربی، شورشی در کردستان به راه افتاد و دولت وقت عراق مجبور شد به داخل متمرکز شود. بنابراین ایجاد کشور کردستان از هر لحاظ به سود استراتژی‌های منطقه‌ای اسرائیل خواهد بود. پس از اعلام قطعی زمان برگزاری referendum جدایی، اسرائیل تنها بازیگری بود که علنا تا سطح نخست وزیر از جدایی اقلیم کردستان پشتیبانی سیاسی و احتمالا مادی می‌کرد (Barel, 2017/8/17). طرفداران جدایی اقلیم بارها در گردهمایی‌های خود پرچم اسرائیل را به اهتزاز در آوردند (Frantz man, 2017/8/17) و در مقابل، لابی‌های صهیونیستی هم برای برانگیختن مسئولین آمریکایی به طرفداری از بارزانی، اقداماتی انجام دادند.

۲) ایالات متحده آمریکا

روابط ایالات متحده با کردهای عراق، در گذشته دچار فراز و فرود و عمدتاً سرد بوده چرا که ترکیه، متحد کاخ سفید در ناتو، به شدت مخالف هرگونه قدرت‌گیری کردهای عراق بود. در همین راستا آمریکا تا زمانی که روابط اربیل و آنکارا گرم نشد، هرگز روابط خود با کردها را گسترش نداد. البته در کنار حذف تدریجی مخالفت ترکیه به عنوان یک عامل سلبی، دیدگاه بسیار مثبت اسرائیل نسبت به استقلال کردستان به عنوان یک عامل ایجابی هم، محرکی برای آمریکا در جهت گسترش روابط با اقلیم کردستان بوده است. این نزدیکی روابط، اربیل را به تسهیل‌کننده روند‌های مطلوب ایالات متحده در غرب آسیا تبدیل کرد (Charountaki, 2012: 187) و باعث شد در سال ۲۰۰۸، حکومت اقلیم کردستان، به وسیله کنگره به رسمیت شناخته شود. با این زمینه چینی‌ها، پنتاگون در بدنه نظامی نیروهای جدایی طلب کرد که متشکل از پیشمرگه‌های طرفدار بارزانی می‌شدند و نفوذ کرد و آموزش و تجهیز آنها را بر عهده گرفت. آمریکا در سال ۲۰۱۰، بودجه‌ای برای تربیت ۱۰ هزار پیشمرگه برای اقلیم

اختصاص داد(نادر، ۱۳۹۶: ۴۱) و به این کمک‌ها حتی تا زمان برگزاری فراندوم ادامه داد. طبق گزارش فارین پالیسی، در سال ۲۰۱۶ که برگزاری فراندوم از سوی اقلیم قطعی اعلام شد، پنتاگون ۲۰۰ میلیون دلار به پیشمرگه کمک مالی کرد. همچنین به لحاظ تسلیحاتی هم تجهیزاتی برای دو لشکر در همین بازه زمانی (از زمان اعلام قصد اقلیم به برگزاری فراندوم تا زمان برگزاری آن) برای پیشمرگه ارسال شد (Coffey, 2016).

در مقطعی که تصمیم به برگزاری فراندوم از سوی اقلیم اعلام شد، با توجه به بی‌طرفی ترکیه، نظر مثبت رژیم صهیونیستی به کردستان و به این علت که بخش کردنشین عراق باثبات‌ترین و متمایل‌ترین بخش عراق به آمریکا بود (Brookes, 2007)، واشنگتن هیچ اقدام جدی برای منصرف ساختن بارزانی انجام نداد و سیاست دفع الوقت پیشه کرد. طی این برهه که مصادف با اوایل روی کار آمدن ترامپ بود، شخص وی هیچ موضعی در قبال فراندوم جدایی کردستان اتخاذ نکرد. در واقع ترامپ شخصا هرگز در رابطه با فراندوم جدایی موضعی نگرفت و دولت او تنها زمانی وارد عمل شد که تنها نزدیک به ۲ ماه به موعد برگزاری همه‌پرسی جدایی باقی مانده بود. رکس تیلرسون، اولین مقام بلند پایه آمریکایی بود که رسماً در قبال طرح‌های بارزانی موضع گرفت و در تماس تلفنی با وی، خواستار «تعویق» و نه تعلیق همه‌پرسی شد. دولت آمریکا تأکید داشت که همه‌پرسی در آن مقطع باعث خلل در مبارزه با داعش می‌شود و از همین رو حمایتی از آن نکرد.

ولی بارزانی احتمالاً با نگاه به کمک‌های مالی و تجهیزاتی آمریکا به پیشمرگه، موضع دیر هنگام و نه چندان جدی این بازیگر، کم شدن از سر سختی‌اش برای حفظ تمامیت سرزمینی عراق (Jamnews.ir, 2017) و با توجه به نزدیک بودن دولت مرکزی عراق به ایران، چنین می‌پنداشت که در صورت دست بردن به نیروی نظامی از سوی بغداد برای خاموش کردن جدایی طلبی اربیل، نظامیان آمریکایی به سود اقلیم وارد عمل خواهند شد. البته این برآوردها غلط از آب درآمد و آمریکا بر لزوم «تعویق» همه‌پرسی اصرار ورزید و هیچ یاری جز چند موضع سیاسی دو پهلو در قبال اقدام قاطع دولت العبادی ضد بارزانی نرساند. علت عدم دفاع واشنگتن از اربیل را می‌توان بیشتر متأثر از رقابت

آن با تهران برای تبدیل بغداد به یک متحد استراتژیک جست (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۳۶). تهاجم واشنگتن به بغداد در سال ۲۰۰۳، امضای سند راهبردی با عراق در سال ۲۰۰۸، اصرار بر باقی ماندن نیروهای آمریکایی در عراق حتی پس از خروج رسمی آن در سال ۲۰۱۱، همگی به منظور دست یافتن به این هدف بوده است.

۳) ترکیه

ترکیه منزل‌گاه تقریباً نیمی از کردهای جهان است که ۲۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (کولایی و همکاران، ۱۳۹۶، ۶). وجود این جمعیت بزرگ از کردها که به تنهایی ظرفیت از بین بردن یکپارچگی کشور ترکیه را داشتند، باعث سرکوب آنها از سوی آنکارا طی سالیان متمادی می‌شد (مرادی و صبوری، ۱۳۹۴: ۲۳۵) که گاه به کردهای کشورهای همسایه هم سرایت یافت و در این میان، کردستان عراق بیش از کردستان سوریه، مورد تهاجم نیروهای ترک قرار گرفتند. از دهه ۱۹۷۰ با شکل‌گیری حزب کارگران کردستان (کولایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸) حتی این روند تشدید شد و عملاً آنکارا با مناطق جنوبی خود، شمالی عراق وارد یک جنگ شد. این درگیری‌ها تا زمان دستگیری عبدالله اوجلان در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ در نایروبی کنیا (Charountaki, 2012: 188) جسته و گریخته ادامه داشت. سال ۲۰۰۲، حزب عدالت و توسعه قدرت را به دست گرفت و به مرور در قبال کردهای ترکیه و عراق، سیاست تنش زدایی پیشه کرد. تحت تأثیر این چرخش دیدگاه، پس از ۲۰ سال، وضعیت فوق‌العاده در مناطق کردنشین لغو شد، شرایط معیشتی این مناطق سامان یافت و در سال ۲۰۰۹ شبکه تلویزیونی T.R.T کردزبان راه اندازی شد. متعاقب این پیشرفت‌ها، بسیاری از اعضای ترکیه‌ای حزب کارگران کردستان به خاک کشور خود بازگشتند و مذاکرات آتش بس و سیاست‌های سهل‌گیری نسبت به اوجلان کلید خورد (Gerigoriadis, 2015: 7). نزدیکی دیدگاه‌های دو طرف تا پذیرش برنامه‌ی پیشنهادی اپوزیسیون کرد، مبنی بر دموکراتیک‌سازی کردستان ترکیه، از جانب دولت مرکزی پیش رفت (Aydin, 2016: 1) که در نتیجه فضای سیاسی برای کردها بیش از پیش باز شد و امید آن رفت که مشکل آنکارا با کردهای خود برای همیشه حل شود. به موازات دستیابی به این پیشرفت‌ها در

برخورد با کردهای خود، ترکیه به رهبری اردوغان، روابط خود با اقلیم کردستان را بهبود بخشید.

سیاست آنکارا در قبال کردستان عراق در گام‌های ابتدایی، متأثر از تنش‌ها با کردهای مرزنشین و همکاری‌های اربیل با کابوس کردی ترک‌ها یعنی حزب کارگران کردستان، خشونت‌آمیز بوده است. شدیدترین درگیری‌ها میان دو طرف در سال ۱۹۹۵ و ۲۰۰۷ رخ داد (Brookes, 2007) که طی آن، ترکیه بیش از ۴۰۰۰۰۰ نیروی مسلح به بهانه مقابله با ورود حزب کارگران کردستان از خاک عراق به مناطق کردنشین خود گسیل داشت و برای کنترل اوضاع بسیاری از کردهای خود را مجبور به کوچ اجباری کرد (کولایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲). در این دوره ترکیه حکومت خودمختار کردستان را به رسمیت نمی‌شناخت چرا که اردوغان معتقد بود: «آتش‌خانه همسایه به خانه خودی نیز سرایت می‌کند. پس باید جلوی آن را گرفت» (حاجی یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰: ۱۳). بنابراین، اردوغان در سفری که سال ۲۰۰۷ به عراق داشت هیچ دیداری با مقامات اربیل نکرد. اما از سال ۲۰۰۸ احتمالاً با تضمین بازرانی به عدم حمایت از حزب کارگران کردستان، روابط دو طرف وارد فاز تازه‌ای شد. در همین سال ترکیه حکومت اقلیم را به رسمیت شناخت و روابط اقتصادی خود را با این بخش افزایش داد و در اربیل کنسولگری ایجاد نمود تا آن که در سال ۲۰۱۰ وزیر خارجه ترکیه برای اولین بار وارد اربیل شد. پس از این بازرانی به آنکارا رفت و سپس اردوغان سال ۲۰۱۱ به اربیل آمد و با استقبال گرم بازرانی روبرو شد (Charountaki, 2012: 191). در سفرهای بعدی که بازرانی به آنکارا داشته، مقامات ترک حتی پرچم کردستان را برافراشتند. پس از این، روابط تجاری ترکیه و اقلیم بسیار گسترش یافت و ۷۰ درصد تبادلات تجاری ترکیه با عراق را در بر گرفت. برای استحکام بخشی به روابط اربیل - آنکارا و بی‌نیازی اقلیم از دولت مرکزی عراق، بازرانی تلاشی گسترده به خرج داد تا با استفاده از اهرم تجارت، آنکارا را به نفع خود وارد بازی جدایی طلبی کند. در آستانه برگزاری رفراندوم، اقلیم کردستان به توافقی ۵۰ ساله برای فروش نفت به ترکیه دست یافته بود و روزانه ۱۲ هزار بشکه نفت کرکوک (نادر، ۱۳۹۶: ۳۷) را صادر می‌کرد که به لحاظ اقتصادی پشتوانه محکمی برای نیروهای گریز از مرکز کرد عراق فراهم می‌آورد. این روابط اقتصادی، تا حد زیادی

اردوغان را نسبت به برنامه‌های بارزانی خوش بین کرد و چشم وی را بر روی بسیاری از گام‌های تجزیه طلبانه اقلیم بست. روابط اقتصادی دو طرف سپس وارد فاز نظامی شد. نیروهای نظامی ترک علیرغم اعتراض دولت مرکزی عراق، در بعشيقه، حوالی موصل، با هماهنگی اقلیم کردستان مستقر شدند (Kalin, 2016). گفتنی است در هنگامه ورود این نیروها، این ناحیه از استان نینوا تحت کنترل پیشمرگه های کرد بود. چنین مسئله ای عمدتاً از نگاه اقتصاد محور حزب عدالت و توسعه ناشی می شد که عواید مادی بسیاری از ناحیه همراهی با تجزیه طلبی کردهای دموکرات عراق کسب کرده بود. به طور خلاصه دو طرف که تا دو دهه پیش خصم یکدیگر بودند، در آستانه برگزاری همه پرسی، به متحدین استراتژیک تبدیل شده بودند (Charountaki, 2012: 200). اعتماد رئیس جمهور فعلی ترکیه به کردهای عراق طی این برهه زمانی تا آنجا بود که با وجود حساس شدن به تحرکات کردهای سوری، تبعات آن در کردستان ترکیه پس از تظاهرات در حمایت از کوبانی (Aydin, 2016: 14) و حتی آغاز عملیات نظامی «سپر فرات» ضد آنها، هرگز روابط خود را با اربیل تا زمانی که از جدایی طلبی آن یقین نیافت، سرد نکرد. سکوت اردوغان در خصوص فراندوم جدایی تا ماه‌ها ادامه یافت و حتی زمانی که تنها چند روز به برگزاری آن باقی مانده بود، آنکارا تلاش می کرد به جای قاطعیت در مقابل اربیل، آن را تشویق کند تا از برگزاری همه پرسی دست بکشد. وزارت خارجه ترکیه در واکنش به خبر برگزاری همه پرسی کردستان در سپتامبر سال ۲۰۱۷ تنها به توصیف این عمل به «اشتباه بزرگ» بسنده کرد (BBC Persian, 2017) و مسئولین ترک هنگام قطعی شدن برگزاری فراندوم مخالفت جدی خود را اعلام کردند. این مواضع سیاسی، ترکیه را در جایگاه یک بازیگر جویای امنیت نشان می دهد که از ترس زیاده طلبی های بازیگر طمع کار یعنی اقلیم، چشم بر روابط حسنه با اربیل بسته و صریحاً با فراندوم مخالفت می ورزد. بارزانی با این پیشفرض همه پرسی را برگزار کرد که اردوغان، به خاطر منافع اقتصادی که در روابط تجاری با اقلیم دارد و همچنین جهت تضعیف دولت مرکزی شیعه نزدیک به ایران، موضع بی طرفی مثبت یا پشتیبانی را در قبال کردهای عراق در پیش خواهد گرفت؛ در حالی که رئیس جمهور ترکیه با روند تجزیه طلبی کردستان عراق مخالف بود. البته ترکیه ثابت کرد که هرگز جدیت عراق و ایران را در خاموش

کردن گرایش‌ها گریز از مرکز اقلیم ندارد و همچنان برای منافع اقتصادی خود، به اندازه منافع سیاسی ارزش قائل است. توضیح آنکه پس از برگزاری همه پرسی که عراق و ایران گذرگاه‌های مرزی خود با اقلیم و مسیر پروازها به فرودگاه‌های سلیمانیه و اربیل را بستند، ترکیه تنها راه خروج اقلیم کردستان از تنگنای ژئوپلیتیکی بود که در آن قرار گرفته بود و اگر همانند بغداد و تهران مجدانه با اربیل مقابله می‌کرد، مسلماً بحران تنها در عرض چند روز به پایان می‌رسید؛ ولی اردوغان هرگز تهدیدات خود مبنی بر قطع واردات نفت از اقلیم (که شریان اقتصادی جدایی طلبان بود) و بستن گذرگاه‌های مرزی را عملی نکرد. امری که باعث شد راهی جز گزینه نظامی برای سرکوب تجزیه طلبان کرد باقی نماند.

۴) ایران

بخشی از جامعه ایران یعنی حدود ۷ الی ۸ میلیون نفر را کردها تشکیل می‌دهند. این گروه از ایرانیان از قدیم الایام در این سرزمین ساکن بوده‌اند و اگر از برخی صداهای تازه در مورد جدایی نژاد کرد از نژاد آریایی صرف‌نظر کنیم، آثار تاریخی غالباً نژاد کردی را جزئی از نژاد آریایی محسوب کرده‌اند (احمدی، ۱۳۹۶: ۵۰). با وجود این سابقه طولانی سکونت به عنوان ایرانی، آثار تاریخی مؤید آن است که بسیاری از حکومت‌های مرکزی، کردها را به عنوان یک قشر شورشی تلقی می‌کرده‌اند (قنبری و قریشی، ۱۳۹۴: ۱۲۳). از همین رو شاهد کوچ اجباری این گروه در چندین مقطع زمانی بوده‌ایم. در دوره معاصر نیز عصیان قاضی محمد (رهبر جدایی طلبان کرد پس از جنگ جهانی دوم) و کوموله دموکرات (در اوایل انقلاب) و پژاک (در دهه ۸۰ خورشیدی) چند نمونه از پدیده جدایی طلبی در میان بخشی از کردهای ایرانی است. در تمامی این موارد جمهوری اسلامی ایران توانست صف اقوام کرد ایرانی را از جدایی طلبان مسلح جدا کند و گروه‌های تروریستی را شکست دهد. با این حال، وجود جمعیت بزرگی از کردها و هم‌جواری آنها با اقلیم کردستان عراق که نماد استقلال طلبی کردی شده، باعث می‌شود که جمهوری اسلامی همچنان از ناحیه واگرایی قومیتی در میان کردهای غرب کشور، احساس ناامنی کند.

البته مشاهده شواهد نشان می‌دهد، بخش اعظم جامعه کرد ایرانی خواهان جدایی از دولت مرکزی نیستند بلکه آزادی عمل بیشتری را می‌طلبند (ساجدی و امجدیان، ۱۳۹۰: ۵۴). چرا که در کنار سابقه دیرینه همزیستی کردهای ایرانی با سایر اقوام کشور، پس از انقلاب اسلامی در ایران فضای سیاسی برای فعالیت‌های آنها بازتر شده و امکان رشد آنها درون سیستم فراهم آمده است. برای نمونه پایه‌گذار حزب ایران، معاونان جبهه ملی، شماری از مسئولین رده بالای جمهوری اسلامی از جمله شماری از فرماندهان سپاه و سفیر ایران در کامبوج کرد بوده‌اند. به علاوه امنیت در مناطق کردنشین ایران بهتر از سه کشور دیگر دارای جمعیت کرد، تأمین شده است. این به معنای عدم نارضایتی نیست ولی تأیید کننده این است که فضا تا حدودی برای رشد کردها در سیستم فراهم شده است. شاید به همین علت مشارکت کردها در انتخابات هر چند همچنان پایین است ولی نسبت به ترکمن‌ها و بلوچ‌ها برتری دارد.

در خصوص مواضع ایران در قبال اقلیم کردستان، همجواری مناطق کردنشین ایران با این اقلیم و اشتراک قومیتی و به تبع نفوذپذیری مرزها اهمیت ویژه داشته است. البته تهران سالیان درازی با کردهای عراق چه از طیف بارزانی‌ها و چه طالبانی‌ها ارتباطات نزدیک داشت و بویژه پس از انتفاضه شعبانیه در سال ۱۹۹۱ علیه حکومت بعثی، که نوعی اتحاد طبیعی میان کردها و شیعیان عراق ایجاد شد، روابط خود با کردهای عراقی را گرم‌تر کرد. اما این همراهی چندان به درازا نکشید، چرا که پس از سال ۲۰۰۳، شیعیان که از نظر ایران محق به حاکمیت در عراق محسوب می‌شدند در بغداد قدرت را در دست گرفتند. از همین رو، نیروی گریز از مرکز کردی که دوره صدام مطلوب تهران تلقی می‌شد، پس از روی کار آمدن دولت شیعه، به یک نیروی نامطلوب تبدیل شد. از این برهه، یکی از دغدغه‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی ایران در عراق، ظهور روند توسعه طلبی ژئوپلیتیک نوین کردها شد (اسدی، ۱۳۹۴: ۱۵۲) و هر گونه تقویت جبهه کردی، نگرانی‌های جدی ژئوپلیتیکی برای تهران بر می‌انگیخت. در این میان، مسائلی همچون گرم شدن روابط بارزانی‌ها با اسرائیل و احتمال سوء استفاده از برخی مرزنشینان کرد ایرانی در جهت تشدید قومیت‌گرایی از سوی دشمنان جمهوری اسلامی، هم بر

نگرانی‌های جمهوری اسلامی از رشد گرایش‌های گریز از مرکز در اقلیم کردستان می‌افزود(عزتی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

البته ایران در حمایت از جبهه مطلوب خود در عراق بر خلاف ترکیه و آمریکا در جهت حذف سایر عراقی‌ها بر نیامد و هر چند عمدتاً اهداف خود را در راستای تقویت دولت مرکزی دنبال کرده ولی دستیابی به این موفقیت را جز با مشارکت کردها و اهل تسنن عراق میسر نمی‌بیند. شاهد این مدعا تلاش تهران برای جلوگیری از انتقام جویی شیعیان از اهل تسنن پس از انفجار حرم امام حسن عسکری و امام هادی در سال ۲۰۰۹ است(اسدی، ۱۳۹۴: ۱۵۰). همچنین اتحادیه اروپا در سند استراتژی خود اذعان می‌دارد: تهران به منظور پرهیز از فرقه‌گرایی در عراق، به همه طرف‌ها از جمله ارتش و کردها و سنی‌ها کمک کرده است. این تلاش برای توقف نزاع داخلی چنان مجدانه پیگیری شده که سند مذکور می‌افزاید: اهداف ایران و غرب در عراق یکی است؛ جلوگیری از چندپارگی، از بین بردن پتانسیل جنگ فرقه‌ای و شکست داعش (European Parliament, 2016: 22).

در مجموع می‌توان گفت ایران همزمان با حفظ روابط با گروه‌های مختلف سیاسی عراقی، می‌کوشد دولت مرکزی را هم تقویت کند(اسدی، ۱۳۹۴، ۱۳۸)، بنابراین به هیچ‌عنوان در صدد نادیده گرفتن حقوق شهروندان کرد عراقی نیست بلکه خواهان حفظ وحدت در عین کثرت است. ولی از آن رو که جدایی طلبی‌های اقلیم باعث تضعیف دولت شیعی عراق می‌شود، جمهوری اسلامی ایران هرگز آن را بر نتابیده و تلاش داشته با تشویق و یا حتی تهدید، احزاب کردی را از منتزع کردن اقلیم از خاک عراق، منصرف سازد.

به موازات نزدیک‌تر شدن اقلیم کردستان به برگزاری همه‌پرسی جدایی، جمهوری اسلامی صدای خود در اعتراض به این موضوع را بلندتر کرد. تهران تأکید داشت که در مقابله با تجزیه طلبی‌های اربیل، در کنار بغداد خواهد ایستاد و توانایی عملی کردن این تهدید را نیز داشت، چرا که حشد الشعبی، عنصر نظامی بسیار قدرتمند دولت عراق، اهرم جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. پس از برگزاری همه‌پرسی، جشن‌هایی در برخی از شهرهای کردنشین ایران همچون سنندج و بانه برگزار شد که با مدیریت امنیتی

قوی، بدون این که به خشونت کشیده شوند، پایان یافتند. در جبهه عراق، تهران در هماهنگی کامل با بغداد، طرحی را برای بازپس‌گیری نظامی مناطق مورد مناقشه، بویژه کرکوک که با منابع نفتی خود پشوانه اقتصادی لازم برای ایجاد کشور کردستان را فراهم می‌ساخت، اجرا کرد. سردار قاسم سلیمانی چند روز پس از برگزاری فراندوم برای ادای احترام بر سر مزار جلال طالبانی حاضر شد و از آنجا با برخی از طیف‌های کردی مذاکراتی برای جدا کردن صفوف آنها از بارزانی انجام داد. اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی هر چند برخی عناصر جدایی طلب همچون کوسرت رسول را در خود جای داده ولی در مجموع دیدگاه مثبتی نسبت به برگزاری فراندوم جدایی نداشت. چنین مسئله‌ای بویژه در خانواده جلال طالبانی مشهود بود. همچنین در آستانه برگزاری فراندوم، حزب گوران قدرت چشمگیری یافت و رهبری اپوزیسیون دولت اقلیم کردستان به رهبری مسعود بارزانی را بر عهده گرفت. نتیجه مذاکرات قاسم سلیمانی با بزرگان کردی هنگامی مشخص شد که با آغاز پیشروی نیروهای نظامی عراقی تحت پوشش حشد الشعبی، نیروهای پیشمرگه مستقر در کرکوک که عمدتاً از حزب اتحادیه میهنی بودند، مواضع خود را بدون درگیری خالی کردند، امری که مسعود بارزانی در اولین سخنرانی پس از ناکامی همه‌پرسی، آن را «خیانت» خواند. این شکست برای بارزانی (از دست دادن کرکوک)، آغاز دومینوی ترک مواضع توسط سایر نیروهای پیشمرگه بدون مقاومت شد. به طور کلی به جز در چند منطقه همچون طوزخورماتو، نیروهای عراقی توانستند بدون درگیری وارد مواضعی شوند که سال ۲۰۱۵، داعش از آنها گرفته بود. در نتیجه این پیشروی‌ها، ارتباطات مناطق تحت کنترل پیشمرگه‌ها به کردستان سوریه هم قطع شد و به تبع، جاه طلبی‌های بارزانی برای ایجاد کشوری مستقل در کردستان عراق خاتمه یافت. در کنار این فشار نظامی، جمهوری اسلامی با بستن مرزهای خود به روی اقلیم (به درخواست دولت مرکزی عراق) و قطع پالایش نفت‌های ارسالی از اقلیم کردستان، شریان اقتصادی مورد نیاز برای ادامه روند جدایی طلبی کردی را تنگ‌تر کرد. ایران همزمان در تلاش بود تا با تکیه بر ترکیه از شمال به اقلیم کردستان فشار بیاورد و دیدار سرلشکر باقری با خلوصی آکار، رئیس ستاد کل ارتش ترکیه اقدامی جهت هماهنگی لازم برای فشار بر اربیل از جبهه شمالی بود. بارزانی برای پیشگیری از

تقابل با ایران، تأکید داشت که ایجاد کشور مستقل کردستان باعث دخالت آن در کردستان‌های همسایه نخواهد شد و حتی از میانجی‌گری میان کردهای ایران و ترکیه با دولت‌های مرکزی خود سخن می‌گفت، گفته‌ای که هرگز مقبول مسئولین ایرانی نیفتاد. به طور خلاصه جمهوری اسلامی ایران جدی‌ترین بازیگر در تقابل با فراندوم جدایی کردستان بود و بی‌درنگ به یاری دولت عراق شتافت تا جدایی طلبان را پس بزند. ایران، مؤثرترین بازیگر جویای امنیت در مقابل تجزیه‌طلبی بازیگر طمع کار بود و توانست قدرت خود را در مهار زیاده‌طلبی‌های اقلیم اثبات کند.

۲۵۷

۵) دولت مرکزی عراق

پس از سال ۲۰۰۳ نظامیان آمریکایی هرگز نتوانستند صلح را در عراق برقرار سازند (Beau & Trotsky, 2007: 2) و با خلاء قدرتی که به وجود آوردند، زمینه تبدیل شدن دولت بغداد به یک «دولت ورشکسته» را هموار ساختند. در نتیجه این امر کنترل بغداد بر جریان‌های تجزیه طلب کرد در اقلیم به حداقل رسید و عراق به ناچار جهت حفظ یکپارچگی سرزمینی‌اش امتیازات اقتصادی و سیاسی متعددی به اقلیم داد تا در ظاهر از بغداد جدا نشود. بی‌ثباتی‌ها و ضعف دولت مرکزی همچنان ادامه داشت و اوج آن در سال ۲۰۱۴ بر جهانیان نمایان شد که گروه تروریستی داعش توانست، ۴۰ درصد از خاک این کشور را اشغال کند. اقلیم کردستان در این وضعیت بفرنج از فرصت سوء استفاده کرد و مناطق تحت کنترل داعش را تصاحب کرد و به دولت مرکزی تحویل نداد. العبادی که درگیر جنگ با تروریست‌ها بود چندان نمی‌توانست در مقابله با جدایی طلبی‌های بارزانی عرض اندام کند. در نتیجه قضیه را مسکوت گذاشت تا زمانی که موصل آزاد شد. این دوره مصادف بود با روزهای نزدیک به برگزاری فراندوم جدایی که بارزانی تأکید داشت به دلیل «جفاهای چندین دهه‌ای دولت بغداد به مردم کرد، ضروریست». بارزانی در این موقع، العبادی را در موضع ضعف می‌دید چرا که به تازگی از میدان نبرد با داعش رها شده بود و نمی‌توانست وارد جنگی دیگر با کردها شود. اما مسعود بارزانی در این مسئله هم دچار اشتباه محاسباتی شده بود چرا که، ارگان حشدالشعبی و حمایت‌های ایران، نخست وزیر عراق را برای دستور بازپس‌گیری مناطق مورد مناقشه توانمند می‌ساخت. العبادی پس از برگزاری همه‌پرسی، تأکید داشت که



نتایج آن باید لغو شوند و هیچ هیئت کردی را به مذاکره نپذیرفت. وی در نهایت پس از منقضی شدن مهلت اولتیماتوم به اقلیم، دستور داد تا مناطق اشغال شده توسط پیشمرگه آزاد شوند و توانست با همکاری نزدیک جمهوری اسلامی ایران، به هدف خود دست یابد. با توجه به همراهی‌های پیشمرگه‌های طرفدار اتحادیه میهنی که عمدتاً در کرکوک مستقر بودند، نیروهای حشد الشعبی و ارتش توانستند بدون درگیری خاصی پیروزمندانه وارد شوند. در نتیجه، اقلیم کردستان، هنگام برگزاری رفراندوم جدایی، در محاسبه قدرت دولت مرکزی عراق دچار اشتباه شده بود و این بازیگر را دست کم می‌گرفت. حال آن که، سازمان حشد الشعبی این قدرت را به عراقی‌ها می‌داد تا تجزیه‌طلبان را مهار کنند.

در اینجا لازم است متذکر شد که بازیگرانی که در خصوص همه پرس‌های اقلیم موضع‌گیری کردند، محدود به مواد فوق نبوده‌اند و سازمان‌ها و کشورهای مختلف، در این مورد اعلام موضع کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، روسیه با اتخاذ سیاست اعلامی دو پهلو، همزمان با بستن قراردادهای نفتی، به نوعی همه پرس‌ها را مورد تایید قرار می‌داد. سازمان ملل هم هرگز موضعی قاطع در این رابطه اتخاذ نکرد. دبیر کل سازمان ملل، تنها به ابراز نگرانی و دعوت به گفتگو اکتفا کرد و شورای امنیت، بدون دست یافتن به نتیجه‌ای ملموس، مسئله همه پرس‌های جدایی را بررسی کرد (UN, 2017).

۶) وضعیت بحرانی سوریه

سوریه همراهِ موج معروف به «بهار عربی» دستخوش تحولات بسیاری گردید. کردها در سوریه از جمله بازیگران مهم و برنده این تحولات به شمار می‌آیند. کردها موفق به تشکیل کانتون‌های خودمختار جزیر، عفرین و کوبانی شده‌اند. آینده کردهای سوری تابع شرایط جهانی و منطقه‌ای و نقش بازیگران صاحب قدرت در این مناقشه است. نظام دموکراتی مناطق خودمختار کردستان سوریه، مفهوم دولت-ملت و دولت‌های مبتنی بر نیروی نظامی، مذهبی و مرکزگرایی را به رسمیت نمی‌شناسد. انکار دولت-ملت سازی از سوی مردم کردستان سوریه نشانه آن است که کردهای سوری دولتی مجزا نمی‌خواهند. بی‌شک پشت این تصمیم عاقلانه نگرشی استراتژی به واقعیت‌های منطقه‌ای هم وجود دارد (آرتانوس، ۱۳۹۴). با وجود این، هر گونه تحول در سوریه و مناطق

کردنشین آن، اقلیم کردستان را متاثر می‌کند و هر ساخت سیاسی که در سوریه پساداعش یا سوریه پس از بشار اسد شکل گیرد، در آن کردها وضعیتی به مراتب بهتر از دوران بشار اسد و حتی الان دارند (حق پناه، ۱۳۹۶).

نتیجه‌گیری

کشور عراق از سده ۲۰ میلادی، با سیلی از بحران‌ها مواجه شده است. یکی از مهمترین و پیچیده‌ترین این بحران‌ها، روند جدایی طلبی و استقلال خواهی اقلیم کردستان است که اوج آن در برگزاری referendum در مهر ماه سال ۱۳۹۶ به نمایش در آمد. بعد از تاسیس عراق جدید در عصر پساجنگ جهانی اول، بحران‌های ژئوپلیتیکی مهمترین شاخصه پویایی‌های سیاسی در این کشور بوده است که به صورت ویژه در فرایند ضد ژئوپلیتیکی کردی در طی دهه‌های گذشته نمود پیدا کرده است. یکی از متغیرهای مهم که بر روند امنیتی خاورمیانه، توسعه توان و نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله کردها و گروه‌های قومی و مذهبی است که سیاست خارجی و امنیتی موجود در منطقه را در حد زیادی متاثر می‌سازند. براساس نتیجه‌گیری به عمل آمده می‌توان گفت که ژئوپلیتیک صرفاً یک عامل محدود ساز است نه همه عوامل و از طرفی می‌توان اینگونه بیان کرد که برای شکل‌گیری یک دولت مستقل کردی عوامل داخلی و خارجی زیادی آن را سوق می‌دهند یا مانع آن می‌شوند، اما یکی از دلایل اصلی ناکامی کردستان عراق در دستیابی به استقلال و داشتن یک دولت مستقل، اختلاف بین احزاب از جمله دو حزب اصلی (بارزانی و طالبانی) و جستجوی منافع شخصی به جای منافع قومی است. به عبارتی با توجه به ساختار نامتعادل قدرت در اقلیم کردستان عراق، اختلافات داخلی احزاب و عدم هماهنگی بین آنها، مهمترین دلیل ناکامی استقلال طلبی کردهای کردستان عراق است. همچنین علاوه بر کشورهای همسایه قدرت‌های بزرگ نیز از استقلال کردستان عراق حمایت نکردند زیرا نمی‌خواهند به خاطر کردها روابط خود را با کشورهای کردنشین منطقه به خطر بیندازند. بنابراین شرایط داخلی و بین‌المللی مناسب برای استقلال کردهای عراق وجود ندارد. اما به نظر می‌رسد اختلاف احزاب کردی

عراق مهم‌ترین عامل ناکامی کردها در دستیابی به حق تعیین سرنوشت در عراق جدید است.

از طرفی کردستان عراق دارای پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های زیادی برای تشکیل دولت مستقل کردی و استقلال از کشور عراق است و حکومت اقلیم کردستان براساس رشد زیاد ناسیونالیسم کردی و نیز ظرفیت‌ها و منابع و از سوی دیگر با توجه به موانع و محدودیت‌های که برای خود متصور است تلاش‌هایی برای تشکیل دولت مستقل کردی انجام داده است. اما در شرایط کنونی، امکان اعلام استقلال را با توجه به موانع و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی ندارد. با این وجود، آمریکا در حال حاضر از استقلال کردستان عراق حمایت نمی‌کند و خواهان استمرار وضعیت کنونی اقلیم کردستان به شیوه فدرالی و خودمختاری موجود است. انزوای ژئوپلیتیکی، مسئله کرکوک، اختلافات زیاد داخلی، عدم همراهی اتحادیه اروپا و آمریکا، مشکلات زیاد حوزه اقتصادی و مخالفت ترکیه، ایران و برخی کشورهای عربی منطقه با تجزیه عراق از مهمترین موانع پیش روی شکل‌گیری دولت مستقل کردی در شمال عراق می‌باشند که نیاز دارد برای اعلام استقلال و تشکیل یک دولت مستقل کردی که آرزوی دیرینه اکراد بوده است، این موانع را با ظرافت و همکاری‌های داخلی و بین‌المللی از پیش رو برداشت و در زمانی مناسب اقدام به تشکیل دولت مستقل کردی نمود.

منابع

- اخوان کاظمی، مسعود و عزیز، پروانه. (۱۳۹۰). «کردستان عراق، هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۰، پاییز ۹۰.
- پرسکات. (۱۳۸۸). *گرایش‌های تازه در جغرافیای سیاسی*، تهران: ترجمه دکتر دره میرحیدر، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- پیرت گالربایت. (۱۳۸۱). «کردها و عراق پس از صدام»، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، شماره ۳۲، بهمن ماه.
- پیروز مجتهد زاده. (۱۳۹۴). *ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی*، مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده، تهران، انتشارات سمت.

جزا توفیق طالب. (۲۰۰۸). *اهمیت ژئوپلیتیکی جمعیت کردستان عراق (به زبان کردی)*، سلیمانیه عراق: مرکز تحلیل‌های استراتژیک.

حاتمی، محمدرضا؛ سانیار، میکائیل. (۱۳۹۶). «همه‌پرسی اقلیم کردستان؛ منابع و تنگناهای تشکیل دولت مستقل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۰(۷۶)، صص ۱۱۲-۸۵.

حق پناه، جعفر. (۱۳۹۶). *آینده بهتر در انتظار کردهای منطقه*، شفقنا نیوز.

ریچارد موبر. (۱۳۸۹). *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، تهران: ترجمه دکتر دره میر حیدر، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

زیباکلام، صادق و عبدالله پور، محمدرضا. (۱۳۹۰). «ژئوپلیتیک شکننده کردستان عراق، عاملی همگرا در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۴، زمستان ۹۰.

عزت‌الله انتظامی. (۱۳۹۳). *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*، تهران.

مرادی، اسکندر. (۱۳۹۲). *اندیشه‌های جدید در ژئوپلیتیک، پست مدرنیسم، پیاساختارگرایی، گفتمان*، چاپ اول، تهران: انتشارات زیتون سبز.

نقیب زاده، احمد؛ کاک حمد، محمد. (۱۳۹۹). «روند بحران کرکوک در تحولات سیاسی منطقه و سناریوهای آتی»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۵۳ علمی-پژوهشی (وزارت علوم) (17/SC)، صص ۴۰۱-۳۸۵.

نیک‌فر جاسب زمانی دادانه ساسان، شفیعی سیف‌آبادی، محسن. (۱۳۹۷). «تأثیر اختلافات داخلی در میان احزاب کرد بر ناکامی استقلال کردستان عراق». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۸(۴): صص ۱۰۹-۷۷.

Aydin Ayşegül; Cem Emergence. (2016). "Two Routes to an Impasse: Understanding Turkey's Kurdish Policy", Brookings.

Barel, Zevi. (2017). "Netanyahu, Sole Leader to Endorse Kurdistan Independence" (17/8/2017), Haaretz, Available at: <https://www.haaretz.com/middle-east-news/netanyahu-hits-back-at-erdogan-for-supporting-hamas-1.5451118>.

Barkey, Henri; Marr, Phebe; Lasensky, Scott. (2011). *Iraq Its Neighbors, And The United States Competition, Crisis, and the Reordering of Power*, United States Institute of Peace.

- Brookes, Peter. (2007). "A Turkey-Iraq War? Ankara Seething with Rage at Kurdish Terrorist Groups", Heritage Foundation. destabilizing-effects-kurdish. <https://news.un.org/en/story/2017/09/567012-un-chief-voices-concern-overpotentially->
- Jam Kurdi. (2017). Turkmans Disagreement with Holding Referendum, Available at: <http://fa.jamekurdi.com/news/%D9%85%D8> [in Persian].
- kh. Salih and bolearyn. (2005). the future of Kurdistan in Iraq. Kurdish referendum", (12/8/2017). UN, Online Available at:
- Pollak, Kenneth. (2016)." Iraq in the Eye of the Storm", Brookings. Available at: <http://www.rudaw.net/english/kurdistan/070620171>.
- R. j. johiston others (editors). (2014). The Dictionary of Homan Geography. Routledge, P. (2003). Anti-Geopolitics, A Companion to Political Geopolitics, Blackwell Publishing.
- Rudaw. (2017). "Kurdistan Region to Hold Referendum on sept 25(13/6/2017),
- UN. (2017). UN chief voices concern over 'potentially destabilizing effects' of United Nations Security Council Resolution 1441 is a United Nations Security Council resolution adopted unanimously by the United Nations Security Council on 8 November 2002.

۲۶۲

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

اول، شماره پیاپی

سی و شش

بهار ۱۳۹۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی